Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 2, Summer 2025, 51-66
DOI: 10.21859/priw-150203

Dimensions of Political Spirituality in the Islamic Revolution from the Perspective of Michel Foucault

Adel Daneshmand[1], Behnaz Azhdari[2], Mehdi Hassani Bagheri[3]

Date of Received: 2025/01/19 **Date of Acceptance**: 2025/05/13

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

Abstract

The Islamic Revolution of Iran is considered one of the most prominent and at the same time most challenging socio-political events of the twentieth century; an event that not only transformed the previous political order of Iran, but also faced fundamental challenges to many of the dominant frameworks in modern theories of revolution, politics, and power.

Meanwhile, the attention of some Western thinkers to the Islamic Revolution, especially the simultaneous and field-based attention, played an important role in opening new theoretical horizons. Among them, Michel Foucault holds a unique position.

Foucault, who was engaged in rethinking the concepts of power, subject, and resistance in the late 1970s, saw the Islamic Revolution of Iran as an opportunity to observe a type of political action in which politics went beyond the mere logic of power-seeking and modern institutionalization and was tied to a kind of spirituality. The fundamental

1. Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran
Adel.daneshmand@iau.ac.ir

2. Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran (responsible Author) b.azhdari9@iau.ac.ir

3. Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran , mh-bagheri@iau.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

question of the research is: What are the dimensions of spirituality in the Islamic Revolution according to Foucault?
In her works and writings on Iran, Foucault spoke of the emergence of a phenomenon she called “political spirituality,” a concept that reflected people’s efforts to transform not only political structures, but also their way of living, their relationship with themselves, and their way of confronting domination.
This research aims to reconstruct the concept of political spirituality and examine its dimensions by adopting a theoretical, qualitative, and comparative approach and by carefully analyzing Foucault.

Keywords: Islamic Revolution, Foucault, Spiritualism, Modernization, Pahlavi Regime

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، صص ۶۶ – ۵۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۲۰۳

ابعاد معنویت‌گرایی سیاسی در انقلاب اسلامی از منظر میشل فوکو

عادل دانشمند[۱]
بهناز اژدری[۲]
مهدی حسنی باقری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از برجسته‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین رخدادهای سیاسی ـ اجتماعی قرن بیستم به‌شمار می‌رود؛ رخدادی که نه‌تنها نظم سیاسی پیشین ایران را دگرگون ساخت، بلکه بسیاری از چارچوب‌های مسلط در نظریه‌های مدرن انقلاب، سیاست و قدرت را با چالشهای بنیادین مواجه کرد.

در این میان، توجه برخی متفکران غربی به انقلاب اسلامی، به‌ویژه توجه هم‌زمان و میدانی، نقش مهمی در گشودن افق‌های جدید نظری ایفا کرد. در میان آنان، میشل فوکو جایگاهی منحصربه‌فرد دارد. فوکو که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ درگیر بازاندیشی در مفاهیم قدرت، سوژه و مقاومت بود، انقلاب اسلامی ایران را فرصتی برای مشاهده نوعی کنش سیاسی دانست که در آن، سیاست از منطق صرف قدرت‌طلبی و نهادسازی مدرن فراتر رفته و با نوعی معنویت گره خورده است. پرسش بنیادی پژوهش این است که معنویت گرایی در انقلاب اسلامی از نظر فوکو چه ابعادی دارد؟

فوکو در آثار و نوشته های خود درباره ایران، از ظهور پدیده‌ای سخن گفت که آن را «معنویت سیاسی» نامید؛ مفهومی که به‌زعم او نشان‌دهنده تلاش مردم برای دگرگونی نه‌تنها ساختارهای سیاسی، بلکه شیوه زیستن، نسبت با خویشتن و نحوه مواجهه با سلطه بود. این پژوهش بر آن است که با اتخاذ رویکردی نظری، کیفی و تطبیقیو با تحلیل دقیق فوکو، مفهوم معنویت‌گرایی سیاسی را بازسازی و و ابعاد آن را بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، فوکو، معنویت‌گرایی، نوسازی، رژیم پهلوی

۱. گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران Adel.daneshmand@iau.ac.ir
۲. گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران(نویسنده مسئول) b.azhdari9@iau.ac.ir
۳. گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران ، mhbagheri@iau.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) یکی از برجسته‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین رخدادهای سیاسی ـ اجتماعی قرن بیستم به‌شمار می‌رود؛ رخدادی که نه‌تنها نظم سیاسی پیشین ایران را دگرگون ساخت، بلکه بسیاری از چارچوب‌های مسلط در نظریه‌های مدرن انقلاب، سیاست و قدرت را با چالشهای بنیادین مواجه کرد. در حالی که اغلب نظریه‌های کلاسیک انقلاب، اعم از مارکسیستی، نوسازی، کارکردگرایانه یا نظریه‌های مبتنی بر بسیج منابع، انقلاب‌ها را در افق تعارض‌های طبقاتی، بحران‌های اقتصادی، ناکارآمدی ساختارهای سیاسی یا عقلانیت ابزاری تحلیل می‌کنند، انقلاب اسلامی ایران واجد مؤلفه‌ای بود که در این نظریه‌ها یا نادیده گرفته شده یا به‌صورت حاشیه‌ای تفسیر شده است؛ و آن، نقش محوری دین، اخلاق و معنویت در کنش سیاسی، بسیج اجتماعی و تولید مشروعیت سیاسی است.

در انقلاب اسلامی، دین صرفاً به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی یا ابزار بسیج توده‌ها عمل نکرد، بلکه به‌مثابه یک «شیوه خاص از زیست سیاسی» و نوعی بازتعریف نسبت انسان با قدرت، جامعه و خویشتن وارد عرصه سیاست شد. این امر سبب شد که سیاست در این انقلاب نه فقط میدان رقابت برای تصاحب قدرت، بلکه عرصه‌ای برای خودسازی اخلاقی، ایثار، شهادت‌طلبی و نفی سلطه تلقی شود. از همین رو، بسیاری از مفاهیم بنیادین سیاست مدرن ـ از جمله عقلانیت ابزاری، سکولاریسم، تفکیک امر دینی از امر سیاسی و تلقی قدرت به‌عنوان امری صرفاً نهادی ـ در مواجهه با تجربه انقلاب اسلامی دچار بحران تبیینی شدند.

در این میان، توجه برخی متفکران غربی به انقلاب اسلامی، به‌ویژه توجه هم‌زمان و میدانی، نقش مهمی در گشودن افق‌های جدید نظری ایفا کرد. در میان آنان، میشل فوکو جایگاهی منحصربه‌فرد دارد. فوکو که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ درگیر بازاندیشی در مفاهیم قدرت، سوژه و مقاومت بود، انقلاب اسلامی ایران را فرصتی برای مشاهده نوعی کنش سیاسی دانست که در آن، سیاست از منطق صرف قدرت‌طلبی و نهادسازی مدرن فراتر رفته و با نوعی معنویت گره خورده است. او در گزارش‌ها و مقالات خود درباره ایران، از ظهور پدیده‌ای سخن گفت که آن را «معنویت سیاسی» نامید. مفهومی که به‌زعم او نشان‌دهنده تلاش مردم برای دگرگونی نه‌تنها ساختارهای سیاسی، بلکه شیوه زیستن، نسبت با خویشتن و نحوه مواجهه با سلطه بود.

با وجود اهمیت قرائت از معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی، مطالعات بسیاریعمدتا به تحلیل‌های درون‌گفتمانی اندیشه رهبران مذهبی بسنده کرده‌اند. کمتر پژوهشی کوشیده است این رویکرد را در یک

فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

چارچوب مفهومی و نمادین در کنار یکدیگر قرار دهد و نسبت‌ها، اشتراک‌ها و افتراق‌های آن‌ها را در فهم سیاست و انقلاب آشکار سازد. افزون بر این، در بسیاری از مطالعات، نگاه فوکو یا به‌طور تقلیل‌گرایانه ستایش شده یا به‌صورت ایدئولوژیک رد شده است، بی‌آنکه جایگاه آن در گفت‌وگوی نظری با اندیشه سیاسی اسلامی به‌درستی تبیین شود.

از این‌رو، مسئله اصلی این مقاله آن است که معنویت‌گرایی سیاسی در انقلاب اسلامی ایران چگونه در دو افق فکری متفاوت ـ یکی برآمده از فلسفه انتقادی غربی و دیگری مبتنی بر الهیات و اندیشه سیاسی شیعی ـ صورت‌بندی می‌شود. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که فوکو بر نقش تعیین‌کننده معنویت در کنش سیاسی تأکید دارد، اما تفاوت‌های عمیقی در مبانی معرفت‌شناختی، غایت سیاست، نسبت معنویت با قدرت و امکان نهادینه‌سازی آن وجود دارد. تبیین این تفاوت‌ها و اشتراک‌ها، نه‌تنها به فهم عمیق‌تر انقلاب اسلامی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای بازاندیشی در نسبت دین، معنویت و سیاست در جهان معاصر بگشاید. این پژوهش بر آن است که با اتخاذ رویکردی نظری، کیفی و تطبیقی با تحلیل دقیق فوکو، مفهوم معنویت‌گرایی سیاسی را بازسازی و مقایسه کند. هدف نهایی، ارائه تحلیلی است که فراتر از توصیف تاریخی یا داوری ارزشی، بتواند به غنای نظری مباحث مربوط به انقلاب اسلامی، فلسفه سیاسی و الهیات سیاسی یاری رساند و جایگاه انقلاب اسلامی ایران را به‌مثابه تجربه‌ای مهم در تاریخ سیاست مدرن روشن‌تر سازد.

پیشینه تحقیق

عیسی عبدی در «مردم در گفتمان‌های تاریخ معاصر ایران» (۱۴۰۱) به مفهوم مردم به صورت یک دال محوری در گفتارهای سیاسی تاریخ معاصر پرداخت و در فصلی از کتاب، رابطه مردم و ایدئولوژی پهلویسم و بروز کنشهای انقلابی را به تصویر کشیده است.

بهروز قمری تبریزی در «فوکو در ایران» (۱۳۹۸)، به بررسی تاثیر تجربه انقلاب ایران در تحول فکری فوکو پرداخته است و به نقد و بررسی سیاست اسلامی در برابر سیاست سکولار متمرکز شد. مساله بروز معنویت در انقلاب ایران نیز یکی از مباحث مورد توجه فوکو نیز در این اثر بررسی شده است. فوکو، انقلاب اسلامی را نه صرفاً یک شورش سیاسی یا جابه‌جایی قدرت، بلکه تجلی نوعی «معنویت سیاسی» معرفی می‌کند که در آن، مردم برای تغییر نحوه زیستن و رهایی از اشکال مدرن سلطه به میدان آمده‌اند.

سید هادی طباطبایی در کتاب «فقیهان و انقلاب ایران» (۱۳۹۶)، اهمیت نقش آفرینی مراجع و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

روحانیت در سیاست و انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داده و نقش تاریخی اسلام سیاسی را در روند تحولات ایران را دنبال کرده است.

«حسین بشیریه» در «زمینه های اجتماعی انقلاب ایران» (۱۳۹۳)، به تحولات ساختاری و بحران اقتصادی رژیم پهلوی متمرکز شده و تکوین انقلاب اسلامی را بدون توجه به موضوع نخبگان سیاسی حاکم بررسی کرده است. وی همچنین در کتاب «موانع توسعه سیاسی در ایران» (۱۳۸۴)، به بررسی ساختار دولت مطلقه رژیم پهلوی دوم پرداخته و سیاستهای نوسازی را تحت الزامات این دولت به بحث گذاشته است.

فاطمه فرامرزی در «دین در ایران عصر پهلوی دوم» (۱۳۹۱)، از نگاهی توصیفی - تاریخی و تحلیلی، وضعیت دین در عصر پهلوی دوم را مورد توجه قرار داده است. همچنین مطالعه میدان دین، شبکه، اجزا و عناصر درونی و تحولات حوزه های اجتماعی و دینی از نگاه جامعه شناختی و شکل گیری انقلاب اسلامی مورد توجه نویسنده بوده است.

باری روزن در «انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی» (۱۳۷۹)، به احیای مجدد اسلام در عصر پهلوی و ایدئولوژی شیعه به عنوان یک ایدئولوژی کارکردی و قابل نفوذ در ایران پرداخته است.

در فضای پژوهشی ایران، مطالعات گسترده‌ای درباره انقلاب اسلامی، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و نسبت دین و سیاست انجام شده است. بخش عمده‌ای از این پژوهش‌ها در حوزه فقه سیاسی، الهیات سیاسی شیعی و تاریخ انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند. آثار متعددی به تبیین مبانی حوزه سیاست، ولایت‌فقیه، عدالت، نفی استبداد و پیوند اخلاق و حکومت پرداخته‌اند. در این آثار، معنویت به‌عنوان یکی از ارکان اساسی اندیشه سیاسی و دینی مطرح می‌شود، اما غالباً به‌صورت درون‌گفتمانی و بدون مقایسه با نظریه‌های غربی بررسی شده است.

برخی پژوهشگران ایرانی نیز به تحلیل دیدگاه میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. این مطالعات عمدتاً به معرفی گزارش‌های فوکو، تبیین مفهوم معنویت سیاسی از نگاه او و نقد یا دفاع از مواضع وی اختصاص یافته‌اند. در این آثار، گاه فوکو به‌عنوان متفکری همدل با انقلاب اسلامی معرفی می‌شود و گاه به‌دلیل نادیده‌گرفتن پیامدهای نهادی انقلاب، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. با این حال، این پژوهش‌ها اغلب یا جنبه توصیفی دارند یا رویکردی ارزشی و ایدئولوژیک اتخاذ کرده‌اند و کمتر وارد تحلیل مفهومی عمیق شده‌اند. در برخی آثار نظری معاصر در ایران، تلاش‌هایی برای گفت‌وگوی میان اندیشه سیاسی اسلامی و فلسفه سیاسی غرب صورت گرفته است. این آثار اگرچه افق‌های جدیدی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

برای مقایسه مفاهیمی چون قدرت، مشروعیت و سوژه سیاسی می‌گشایند، اما به‌طور مشخص به بحث معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی از منظر فوکو نپرداخته‌اند. مقاله حاضر با بررسی ابعاد تاثیرگذار و نمادین معنویت‌گرایی سیاسی از نظر فوکو از نوآوری برخوردار است.

چارچوب نظری

نظریه های زیادی درباره شکل گیری انقلابها مطرح شده و هر کدام از این نظریه ها در تلاش بودند که علل بنیادی اعتراض سیاسی جامعه را علیه قدرت حاکم مورد سنجش قرار دهند. یکی از مهمترین چارچوبهای نظری در مطالعه انقلابها که به عنوان «ارزش - نظام» شناخته می شود بر این مبناست که انقلابها احتمالا زمانی شکل می گیرد که اختلاف میان ارزشهای یک جامعه با واقعیتهای حیات اجتماعی آن گسترده و آشکار شده باشد. چالمرز جانسون[1] با تمرکز بر بسط این نظریه، تغییر و جابجایی سریع ارزشها و هنجارهای اجتماعی را علت اصلی مخالفت توده ای با یک رژیم می داند. از نظر جانسون، تحلیل انقلابها در بافت اجتماعی جامعه قابل درک است و معتقد است «تحلیل انقلاب در ارتباط با جامعه قابل درک است و هرگونه تلاش برای جدا ساختن این دو مفهوم از هم سبب لطمه به اهمیت هر دو می شود» (Johnson, 1982: 3).

از نظر وی نظام های اجتماعی خودتنظیم کننده هستند و خود را با تغییرات محیطی سازگار می کنند. هنگامی که یک جامعه توانایی خود را در سازگار شدن با تغییرات محیطی از دست می دهد، نامتوازن می شود و در وضعیت عدم تعادل قرار می گیرد، حالتی که در نتیجه ناهماهنگی میان ارزشهای یک جامعه با تقسیم کار آن به وجود می آید. اما نامتعادل بودن یا نامتوازن بودن یک نظام به انقلاب منجر نمی شود بلکه برای انقلاب در یک نظام نامتعادل، وجود عناصر شتاب دهنده ها و سازش ناپذیری نخبگان حاکم ضروری است. ضروری است. از نظر جانسون سه نوع عامل شتاب دهنده وجود دارد. ضعف نظامی و ناهماهنگی میان نیروهای حاکم، باور مخالفین و انقلابیون به پیروزی و فعالیتهای نظامی انقلابیون علیه رژیم حاکم.رژیمی که مشروعیت خود را به دلیل تغییر ارزشها از دست داده است، برای باقی ماندن به قوه قهریه و زور متوسل می شود و زمانی که ارزشهای رژیم غیرمشروع می شود، موفقیت انقلاب بیش از هر زمان دیگری به پیروزی نظامی مخالفین بر نخبگان سازش ناپذیر حاکم بستگی دارد. (Johnson, 1982: 57- 107) . مساله مهم تغییر این ارزشهای حاکم است که از سوی پژوهشگران غربی از جمله

1. Chalmers Johnson

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

میشل فوکو و لیلی عشقی مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که ارزشهای حاکم در رژیم پهلوی مبتنی بر تجدد و ایران باستان بود و نوسازی سریع در رژیم پهلوی، روند باورها و ارزشهای جامعه ایرانی را دستخوش تغییر می‌ساخت، ایرانیان در نوعی سردرگمی تاریخی بودند و تجربه ذهنی مردم نیز به دنبال جایگزینی برای این سردرگمی بودند که اسلام سیاسی و روحانیت در این برهه تاریخی، اهمیتی تاریخی یافتند. از همین رو از نگاه فوکو روح انقلاب ایران در این حقیقت نهفته است که ایرانی¬ها از خلال انقلاب خود در صدد ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. در واقع هدف اصلی آنها ایجاد تحولی بنیادین در وجود فردی و در حیات سیاسی و اجتماعی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش خویش بود. ایرانیان خواهان این بوده¬اند که تجربه و نحوه زیستن خود را دگرگون سازند و برای این منظور پیش از هر چیز خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند اسلامی که برای آنان هم دوای درد فردی و هم درمان بیماری¬ها و نواقص اجتماعی بود. بر همین اساس چارچوب نظری پژوهش حاضر بدین صورت تنظیم می شود که با تعمیق نوسازی از سوی رژیم پهلوی و پیدایش تغییر در ارزشهای جامعه، مردمبه دنبال جایگزینی ارزشهای باستانی و تجددخواهانه برآمدند و ارزشها و نمادهای اسلامی و معنوی را جایگزین ارزشهای پیشین کردند و از همین رو جامعه با نوعی معنویت گرایی سیاسی روبرو شد که در این پژوهش ابعاد آن از نظر فوکو مورد بررسی قرار می گیرد.

عوامل تغییر جامعه ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی

نوسازی سریع رژیم پهلوی تغییراتی بنیادی در جامعه ایران ایجاد کرد و از از ابتدای دهه ۴۰ شمسی همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای کشاورزی، مجموعه ای از اصلاحات بنیادین اجتماعی و اقتصادی در ایران آغاز شد و اصلاحات ارضی، تغییر بافت اجتماعی روستاها و شهرها را به دنبال داشت. رژیم پهلوی از یک سو به سیاست نوسازی و صنعتی شدن سریع مبادرت کرد و از سوی دیگر با اتکاء به درآمدهای نفتی و انجام اصلاحات ارضی، آموزشی و اجتماعی در قالب انقلاب سفید، جامعه سنتی ایران را از بنیاد دگرگون ساخت. میزان درآمد نفتی از ۵۵۵ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید. در نتیجه اجرای برنامه های سوم و چهارم در این بازه زمانی، حدود ۴ میلیارد دلار صرف امور زیربنایی نظیر جاده سازی و ریل گذاری، بندرسازی و سد سازی شد. این تحولات ساختاری اقتصادی پیامدهای بسیاری نظیر تداخل جوامع سنتی عشایری و روستایی با شهرها و پیدایش احساسات و هویت های قومی را به همراه داشت. با دگرگونی ساختار روستاها و گسترش

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

مهاجرت به شهرها و بزرگ شدن بخش دولتی و ایجاد مشاغل جدید بوروکراتیک، سبک زندگی ایرانیان بسرعت تغییر یافت و شمار طبقه متوسط حقوق بگیر را از ۳۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۶۳۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ رساند. روی هم رفته مجموعه کارکنان دستگاه های اداری و کارگران، حاشیه نشینان، فقرای شهری و کارگران روستایی ۳۵۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می شود. (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۳۴-۵۲۵). عمده درآمدهای بودجه ای دولت پهلوی متکی به درآمدهای نفتی بود و مالیات ستانی از فعالیت اقتصادی و جامعه در اولویت ساختار سیاسی قرار نداشت. درآمد ۱۱ درصدی نفت ایران از کل عایدات دولت در سال ۱۳۲۷ به ۴۱ درصد در سال ۱۳۳۹ و ۸۴/۳ درصد در سال ۵۴-۱۳۵۳ رسید. با چنین عایدی سالانه و دگرگونی اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته طی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی در ایران، شاه در مرکز اصلی تصمیم گیری قرار گرفت و مشوق اصلی غیرسیاسی شدن جامعه بود. (بروجردی، ۱۳۸۴: ۵۵-۴۸).

یکی از نتایج این مدرنیزاسیون شتابزده و تحولات اقتصادی و اجتماعی و نزول بخش کشاورزی و مهاجرت بسیاری از نیروی کار از روستا به شهرها وفقدان مشاغل کافی در شهرها، این افراد سرگردان شدند و در آلونک ها و حلبی آبادها خارج از شهرها ساکن شدند و در شرایط اعتراض انقلابی این گروه های اجتماعی به صفوف معترضین پیوستند و جذب تبلیغات سیاسی - مذهبی شدند. (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). در فقدان احزاب سیاسی و آزادی بیان و اجتماعات، این مذهب بود که به تنها وسیله امن طبقات اجتماعی فرودست و وحدت بخش توده ها درآمد و قدرت بسیج کنندگی زیادی برای این توده‌ها داشت. (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

بنابراین سیاست‌های نوسازی رژیم، چهره زندگی مردم را تغییر داد. تسهیل ارتباطات و حمل ونقل، ایجاد پالایشگاه های جدید و وفور نفت برای استفاده عموم، ورود کالاهای غربی به کشور، تاسیس فروشگاه ها، مراکز تفریحی، هتل ها، خانه ها و ویلاهای لوکس همزمان با ورود مهاجران از روستا به شهر سبک زندگی جدیدی بوجود آورد و توده های مردم با فرهنگ ها و قواعد رفتاری و ارزشی متفاوت را به خصوص در شهر تهران کنار هم قرار داد و میزان نارضایتی و خاستگاه های جدید را در میان آن ها افزایش داد. مدرنیزاسیون سریع احساس مشترکی از محرومیت های نسبی نست به منابع اقتصادی و حقوق اجتماعی و سیاسی در بخش هایی از جامعه ایران ایجاد کرد و زمینه را برای شکل گیری تضاد در مقابل توسعه و آفرینش انقلاب فراهم نمود. بواقع نیروی عظیم این تضاد و بسیج سیاسی علیه سیاست های نوسازی پهلوی توسط روشنفکران مذهبی برساخته شد. (رفیع پور، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۸۱).

چهره نمادین و ایدئولوژیک حکومت نیز مبتنی بر ایدئولوژی سلطنتی و تکریم ایران باستان قرار

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

داشت. این جهان نمادین برساخته رژیم پهلوی مطابق با ذائقه توده های سنتی و طبقه متوسط برآمده از نوسازی رژیم نبود و در غیاب اقناع ذهنی جامعه، روشنفکرانی برآمدند که از این خلاء ذهنی بهره بردند و با درک وجود این خلاء در جامعه ایرانی با تولیدات نمادین، ساختارهای نمادین حاکم را با تکانه های جدی روبرو ساختند. میدان سیاسی - اجتماعی ایران از دو دهه پیش از این با نوسازی سریع رژیم پهلوی دستخوش تغییراتی شگرف شده بود. در چنین شرایطی بخشی از روشنفکران ایرانی که خود نیز برآمده از اصلاحات آموزشی و اجتماعی رژیم پهلوی بودند نسبت به این رویکرد سیاسی رژیم پهلوی مخالفت کردند و با تولیدات فکری و نمادین، میدان منازعه ایران را از آن خود ساختند و نیرویی برانگیزاننده و انقلاب آفرین برای توده های سرگشته از نوسازی های فراهم کردند. (استوار، ۱۴۰۴: ۱۰- ۸). این تغییرات بنیادی زمینه برای معنویت گرایی سیاسی را افزایش داد که به ابعاد این معنویت گرایی می‌پردازیم.

ابعاد معنویت‌گرایی سیاسی

معنویت سیاسی در اندیشه فوکو واجد ویژگی‌هایی خاص است. این مفهوم در چارچوب فلسفه انتقادی و پساساختارگرای فوکو، بیش از آنکه ناظر به تأسیس یک نظم هنجاری یا نظام سیاسی پایدار باشد، به امکان‌های مقاومت، رهایی از سلطه و گسست از عقلانیت مدرن اشاره دارد. فوکو، معنویت را نیرویی می‌بیند که می‌تواند سوژه سیاسی را از انقیاد نظم‌های مسلط رها سازد، اما از ارائه الگویی منسجم برای نهادینه‌سازی این معنویت در قالب حکومت یا ساختار سیاسی پرهیز می‌کند. از این منظر، معنویت سیاسی نزد فوکو، بیشتر ماهیتی پدیدارشناختی، انتقادی و موقعیتی دارد. فوکو اعتقاد داشت که «ایرانیان با رهاسازی بدن هایشان از زندان روح، با تظاهرات گسترده بی واهمه از حکومت نظامی، توانستند، به مدد نوعی معنویت سیاسی تحول آفرین، خود را از نو بسازند، معنویتی که اگرچه تحت تاثیر شرایط تاریخی پیچیده ای شکل گرفته، اما قابل تقلیل به آن نبود. ایرانیان، به تعبیری فانونی، بشر جدیدی آفریدند. این بشر جدید که گفتمان سیاسی اش از حماسه تاریخی قیام شیعه در برابر ظلم ملهم بود به زبان دیگری سخن می گفت (زبانی آشنا ولی جدید)، برای بودن کنار دیگران و برای ارتباط با خود شیوه های نوینی ابداع کرد و نیروهایی تحول آفرین را به طرقی که پیش از این ناممکن بود کشف نمود... فوکو معتقد بود که معنویت سیاسی رابطه ایرانیان با گذشته شان را متحول خواهد ساخت. فانون امید داشت این «بشر جدیدِ» رهایی یافته، ظرفیت و انگیزه تاریخی لازم را برای شروعی کاملا نو دارا خواهد بود.. درک فوکو از اسلام و از کارکرد آن برای انقلابیون به شدت متاثر از همان معنویت سیاسی بود که او به درستی نور

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

هدایت کننده انقلاب می دانست. مطالعات فوکو از ماسینیون و کُربن، که در اسلام شناسی تاریخی خود وزن اصلی را برای عرفان شیعی و حکمت متعالیه صوفیانه قائل بودند، او را به سمت درکی سوق داده بود که انقلاب را در قالب بازآفرینی معنوی جویندگان حقیقت می دید. او گرچه به درستی بر اهمیت و نقش مسلم دین در برپایی جنبش انقلابی تاکید داشت، اما از توجه به شبکه روابط و رویه های عمیقا نهادینه شده ای از اصول و قوانین شرعی غافل ماند که نهایتا سیاستهای حکومت بعد از انقلاب را تعیین می نمودند.» (قمری تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۲۱- ۱۱۹). در ادامه می توان حلقه های موثر معنویت سیاسی را از نظر فوکو بازیابی کرد.

۱-گسست و اتصال به ملکوت

از نظر سهروردی فیلسوف شهیر ایرانی، ملکوت جایی است که روح به جسم دیگر انسان باز می رسد، بنابراین از نظر مردم ایران می بایست زمانی در میان زمانها پیدا شود که زمان تاریخی را قطع کند. مردم ایران با بدست آوردن زمان وجودی به عالم ملکوت و جایگاه رویداد پرش کردند. نزد ایرانیان، ملکوت و معنویت اهمیت حیاتی دارد. بر همین مبنا امام خمینی (ره) بعد از انقلاب گفتند که «فرقی بین عالم ملکوت و اینجا نیست». بر همین مبنا انقلاب در ملکوت صورت گرفته است. (عشقی، ۱۳۷۹: ۷۱- ۶۹). بر همین اساس و نگاه به ملکوت، جامعه ایرانی به آسمان می نگریست و از خداوند انتظار معجزه و دگرگونی در ساختار قدرت داشت. همین نگاه به ملکوت مورد توجه فوکو بوده که لیلی عشقی از آن الهام گرفته است و بر مبنای اتصال به ملکوت فوکو نیز تاکید می کند که بدون علل خاص سیاسی و اجتماعی، تمام ملت ایران علیه شاه با هم متحد شدند و در گزارشهای خود از «نیروی توصیف ناپذیر» نام می برد که توانسته کلیت ملت را علیه رژیم پهلوی متحد کند. او اعلام می کند «چیزی که ما شاهد آن بودیم نه نتیجه وصلت گروه های مختلف سیاسی بود و نه محصول مصالحه و ساطش بین طبقات مختلف اجتماعی... چیزی بسیار متفاوت اتفاق افتاده، پدیده ای که کل یک ملت را در بر گرفته و سرانجام روزی نیز رهایش خواهد کرد... به نظر می رسد که نوری در آن ها دمیده شده و همه آنها را در خود غسل داده است.» (قمری تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۰۳) وی این نیروی اتصال به ملکوت و سحرانگیز را مهنویت سیاسی نامیده که ایرانیان با این دگرگونی قابل تفسیر هستند.

۲-شهادت

نقش امام حسین(ع) در تاریخ شیعه از اهمیتی نمادین برای ایرانیان برخوردار است. این مظلومیت با گذشت چندین قرن از واقعهٔ کربلا، هم چنان از سوی شیعیان با برگزاری مراسمها و آیینهای ویژه ای مورد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

تکریم قرار می گیرد. این الگوی نمادین نزد شیعیان در طول تاریخ؛ ویژگی ایثار و فداکاری را در میان آنان زنده نگاه داشته است. در دوران انقلاب نیز این عناصر نمادین برای مبارزه با ظلم و ستم رژیم شاه مورد استفاده قرار گرفت. "لیلی عشقی" در این خصوص می نویسد:

«در لحظات تب آلودی که پس از سقوط شاه پیش آمد، جملاتی به این صورت بر دیوارها نقش بسته بود. «کل یوم عاشورا و کل ارش کربلا». در واقع انقلاب به مثابهٔ تکرار عاشورا تصور می شد؛ یعنی اجرای دوباره همان حادثهٔ بنیانگذار تشیع. ارتش شاه به منزلهٔ ارتش یزید و مردم به مثابهٔ امام حسین(ع) در نظر گرفته می شدند.».(عشقی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

از منظر ایرانیان يكي از مهم ترين عناصر نمادين اسلامی، اعياد مذهبي و آيين های ويژهٔ آنست. اين مراسم از يك سو، به جهت برگزاري اجتماعات و مراسم خاص موجب تحريك مردم و تقويت روحيهٔ مبارزه و مقابله با قدرت حاكم مي شد و از سوي ديگر، بی توجهی به اين نماد توسط حكومت، واكنش مردم را نسبت به قدرت سياسي بر می‌انگيخت.

استفاده از این عناصر نمادین از سوی امام خمینی برای مبارزه با رژیم شاه به ظرافت مورد گزینش قرار گرفت. وی به کرات در اوایل دههٔ چهل و پس از آن از نمادهای شهادت امام حسین(ع) برای مبارزه و بسیج سیاسی بهرهٔ فراوان برد. وی با بکارگیری این عنصر نمادین نقش بی بدیلی در بازگشت به اسلام مبارز و به صحنه کشیدن توده ها ارایه کرد و فوکو این ویژگی را بر مبنای معنویت سیاسی تفسیر می کند و می پرسد: «برای ساکنان این سرزمین هدف از این جستجو حتی به بهای جانشان چیست؟ جستجوی معنویت سیاسی، چیزی که ما ممکن بودنش را از زمان رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت تاکنون فراموش کرده ایم.» (قمری تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

یکی از تاثیرات عاشورا در انقلاب اسلامی تبلور مفهوم شهادت طلبی و ایثار بود، قیام امام حسین(ع) نشان دهندهٔ اینست که شهادت یکی از راههای مبارزه است، این روح شهادت طلبی در انقلاب، مکانیسمی از مبارزه بود که حاکمیت را دچار بی تصمیمی و سردرگمی می ساخت؛ در نتیجه رژیم خود را در مقابل روحیهٔ شهادت طلبی مردم ناتوان می یافت.راهپيمايي ميليونها تن در تهران و سراسر ايران در روزهاي تاسوعا و عاشوراي حسيني در سال ۵۷ رژيم شاه را متزلزل ساخت. سيل خروشان مردم در روز تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ ضربهٔ سختی بر پيكر رژيم شاهنشاهی وارد آورد و رژيم را از فكر مقابله با حركت عظيم مردم در روزهای مقدس تاسوعا و عاشورا منصرف ساخت. بر این اساس؛ انقلاب اسلامی ایران از قیام عاشورا بهره های بسیاری برد و عموم مردم با تأسی از امام حسین(ع) از ارعاب و خشونت

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

حکومت نهراسیده و با اتکای به نمادهای شیعی در انتظار پیروزی یا شهادت بودند. رویکرد بي سابقهٔ ملت ایران به روح نمادین فرهنگ عاشورا و مفاهیم قیام خیز آن همچون: آزادیخواهي، شهادت طلبي، مبارزه و قیام و استقامت در راه خدا و از جان گذشتگي و ایثار در مسیر هدفهاي الهي و در رأس آنها عدالت طلبي مدیون اندیشه و بیدارگري علی شریعتی و امام خميني است. آنها با درایت تمام از این عناصر نمادین برای بسیج سیاسی بهره بردند.

در هنگامهٔ شکل گیری انقلاب؛ مردم با بهره گیری از نماد عاشورا، آیین های چهلم شهداء و عزاداری های محرم را به عرصهٔ تجلیل از شهداء و مخالفت با رژیم پهلوی تبدیل کردند. "تدا اسکاچپول" با اشاره به نماد سازیهای صورت گرفته در انقلاب ایران، به نقش آیین های مذهبی و اسطوره امام حسین(ع) در شکست شاه به عنوان اهریمن زمانه اذعان می کند. از نگاه وی این فداکاریها و شهادت طلبی، سرانجام نیروهای نظامی و ارتش را در استفاده از نیروی نظامی دچار تردید و ناکارآمدی ساخت. (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

۳-نماد پردازی

زبان و چهره یکی از عناصر نماد پردازی میان رژیم پهلوی و مخالفان بود. بی‌توجهی به باورها و ذهنیت جامعه، احساس حقارت و نگرانی را در میان مردم دامن می‌زد و کثیری از جامعه احساس می‌کرد که چهره‌ها و زبان حاکمان با آن‌ها تفاوت ماهوی دارد. وجود لباس های مُد غربی و سبک زندگی غربگرایانه و وجود کازینوها، سالن‌های رقص و مراکز تفریحی از فاصله عمیقی میان حکومت و و جامعه خبر می‌داد. زبان تفاخرآمیز شاه با مردم نیز فاصله میان رژیم و مردم را بیشتر می‌کرد. بارها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها از نوسازیهای سریع و تغییر در استانداردهای زندگی و فرا رفتن از غربی‌ها سخن می‌گفت (کاپوشینسکی، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۵). در واقع با ورود به دهه ۵۰، گفتارهای شاه حاکی از نخوت و دستیابی به تمدن بزرگ بود. سیاستهای سرکوب سیاسی به دنبال سیستم سیاسی تک حزبی رستاخیز و در آخر برساخت بدیلهای زبانی گوناگون در همسویی و آشتی ملی تا مشت آهنین در برابر مردم در سال آخر حکمرانی، نشانی از ناهماهنگی در ارتباط با شاه و مردم بود. به تعبیری گفتمان رسمی در حال واسازی و سستی بود. زبان حاکم بر قدرت در روند بازتولید ساختار عمودی، دنبال شکل دادن به تصویری از شبه مدرنیسم که هم زبان نمادین را برای واسازی رقیبان برسازد و هم شکاف حکومت و دربار را کاهش دهد اما موجب شکاف میان زبان سنت و تجدد و انسداد گفتگو و شکل گیری اعتراضات انقلابی در شهرها شد. (عبدی، ۱۴۰۱: ۳۳۵).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

زیست جدید شهری با واقعیت‌های حاشیه نشینان غیرواقع بینانه بود. بواسطهٔ اقدامات غربگرایانه رژیم پهلوی، تقابل میان دو باور و دو جهان بینی و دو چهره بیش از پیش بیشتر خود را نمایان می‌ساخت. اقدامات شاه در میدان سیاسی و اجتماعی، رژیم پهلوی را روبروی نمادهای اسلامی شیعی قرار داد. آیین‌های مذهبی، سبک زندگی، نوع سخن گفتن و اساساً شیوه های مصرف، میان حامیان رژیم و توده های مخالف متفاوت بود. این تقابل نمادین در دو چهره اصلی انقلاب یعنی شاه و امام خمینی(ره) نیز نمایان بود. شاه سرنوشت مشروعیت دولت خود را به نمادهای باستانی کوروش و فره ایزدی و آیین‌ها و جشن‌های باستانی گره زده بود و امام بواسطه مالکیت مرجعیت دینی و سرمایه نمادین، تمامی نمادهای رژیم پهلوی را با بحران روبرو ساخت و در آستانه شکل گیری جنبش از زبان و چهره تاثیر گذاری بر توده‌ها برخوردار شد. زیرا نمادها و آیین های اسلام شیعه برای ذهنیت جامعه جذابیت های بیشتری پیدا کرد و بواقع جامعه، تشنه بازگشت به خویشتن اسلامی بود. (استوار، ۱۴۰۰: ۹۸- ۹۷).نمادهای برآمده از تصاویر و پوسترها در جریان انقلاب نیز نشانی از پیوند جهان سوم و اسلام و معنویت است که رهبران انقلاب را به مانند پیامبران به عنوان نجات دهندگان توده ها تشبیه کرده است. (روزن، ۱۳۷۹: ۱۱۷- ۱۱۲).

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

نتیجه

به طور کلی مطالعه انقلاب اسلامی از نگاه فوکو نشان می دهد که معنویت گرایی سیاسی مهمترین ویژگی دگرگونی ایرانیان در میانه دهه ۵۰ شمسی بود. تغییر بنیادی جامعه ایرانی برآمده از نوسازی سریع رژیم پهلوی و پیدایش تقاضاهای جدید و ناکامی دولت در نگاهی متوازن به ابعاد توسعه بود. تغییر باور و ذهنیت ایرانیان یکی از مهمترین تبعات زندگی ایرانیان در دهه منتهی به انقلاب بود. فوکو به درستی به منظور بیان شرایط پیچیده و مذهبی جامعه ایرانی از مفهوم معنویت سیاسی به منظور درک تحولات انقلابی در ایران استفاده کرد.مسئله اصلی این پژوهش این بود که معنویت‌گرایی سیاسی در انقلاب اسلامی ایران چگونه در دو افق فکری متفاوت ـ یکی برآمده از فلسفه انتقادی غربی و دیگری مبتنی بر الهیات و اندیشه سیاسی شیعی ـ صورت‌بندی می‌شود.

بر اساس یافته‌های مقاله می توان گفت که فوکو به درستی این معنویت سیاسی را در زبان، چهره، اتصال به ملکوت و مراسمهای مذهبی و نمادپردازی دینی یافت و وجود این ویژگیها را موجب برانگیختگی ایرانیان و از جان گذشتن آنها مقابل رژیم پهلوی می‌دانست. بنابراین انقلاب اسلامی و معنویت گرایی از همین ایثار، فداکاری و ذهنیت نمادپردازی شده بر مبنای مذهب اسلامی و شیعی شکل گرفت و موجب تغییر باورهای ذهنی متکی بر تجدد و باستانگرایی مورد نظر پهلوی شد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

منابع

استوار، مجید (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، تهران: نگاه معاصر.

استوار، مجید (۱۴۰۰). «بررسی جامعه شناختی نبرد نمادین شاه و امام خمینی(ره) در انقلاب ۵۷ از دیدگاه پیر بوردیو»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۱ (۴۱). صص ۱۰۱- ۸۵.

اسکاچپول، تدا. (۱۳۸۲). «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»،ترجمهٔ محمد تقی دلفروز، مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱..

اشرف، احمد، بنو عزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷).ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴). روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی گرائی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزان روز.

بشیریه، حسین (۱۳۹۳). زمینه های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۲). توسعه و تصاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.

روزن، باری (۱۳۷۹). انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، ترجمه سیاوش مریدی، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

عبدی، عیسی (۱۴۰۱). مردم در گفتمانهای تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۷- ۱۲۸۵)، چاپ اول، تهران: فرهامه.

فرامرزی، فاطمه (۱۳۹۱). دین در ایران عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷- ۱۳۲۰)، چاپ اول، تهران: علم.

قمری تبریزی، بهروز (۱۳۹۸). فوکو در ایران، ترجمه سارا زمانی، چاپ سوم، تهران: ترجمان.

کاپوشینسکی، ریشارد (۱۳۷۸). شاهنشاه، ترجمه ولی الله ابراهیمی، تهران: نیک پندار

کامروا، مهران (۱۳۹۸). انقلاب ایران: ریشه های ناآرامی و شورش، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران: کرگدن.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱). دو انقلاب ایران: مدرنیته، جامعه مدنی، مبارزه طبقاتی، چاپ اول، تهران: دیگر.

میر سپاسی، علی. (۱۳۸۷). روشنفکران ایران؛ روایت های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران: توسعه.

نجف زاده، مهدی (۱۳۹۵). جابجایی دو انقلاب؛ چرخشهای امر دینی در جامعه ایرانی، چاپ اول، تهران: تیسا.

Chalmers Johnson (1982). Revolutionary Change, London: Longman.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۲۰۳

دانشمند، عادل؛ اژدری، بهناز؛ حسنی باقری، مهدی (۱۴۰۴)، «ابعاد معنویت‌گرایی سیاسی در انقلاب اسلامی از منظر میشل فوکو» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۲، بهار۱۴۰۴، صص ۶۶-۵۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]